

سال بیست و یکم

شماره مهرماه ۱۳۱۹ شمسی

مَجَلَّةُ اَرْمَغَانِ

دیماه انتشار یافت

شماره ۷ -

تاسیس بهمن ماه ۱۲۹۸ شمسی

{ مدیر - وحید دستگردی }

حکیم نظامی

تلقین بنفس - همت - مانیتیسیم

روز نامه اطلاعات شماره ۴۳۹۱ صفحه ۲ در طی مقاله مبسوطی راجع
بروانشناسی و تلقین بنفس (ترجمه از مجله روانشناسی انگلیس) چنین مینکارد
یکی از روانشناسان ما می گفت تلقین بنفس و خود را بخود پرورش
دادن از معجزات روانشناسی است که مانند کانال از وسط در یای احساسات
انسانی عبور میکند .

تلقین بنفس و تمرکز افکار بیک نقطه و محل مخصوص هر کس را
در هر حالت برای دریافت و فهم هر عمل و هر فکری بدون هیچگونه دلیل و
منطق برای اعمال آن حاضر و مهیا میکند .

باین معنی که تلقین شخص بخود دلیل و برهان لازم ندارد و وقعت
خاص نمیکشود و روحیه مخصوصی برای انجام آن لازم نیست و برای روشن
شدن موضوع بذکر چند مثال ساده میپردازیم .

در مجلسی که عده زیادی جمع بودند برای تقریب پارچه نمناکی
بر سر یکی از هم نشینان انداخته و دمبدم باو القا کردند که این پارچه زهر آلود

است و ترا خواهد کشت و حال آنکه بارچه بآب خالص تر شده بود ولی پس از چند دقیقه چون بارچه را برداشتند مرد بیچاره بر اثر تلقین جان سپرده بود. بیماری را دیدم که دائماً باطرافیان خود میگفت درد من در میان پذیر نیست و بالاخره خواهم مرد در صورتیکه مطابق تشخیص پزشکان حالتش چندان بد و یاس آور نبود ولی همین تلقین که من بالاخره در اثر این بیماری خواهم مرد آخر الامر او را بسوی مرگ کشانید

تلقین از طرف دیگران هم تقریباً مثل تلقین بنفس است با این تفاوت که در تلقین از طرف دیگران انسان تحت تأثیر آراء و افکار اطرافیان خود واقع میشود ولی در تلقین بنفس فکر و اراده و عمل همه متعلق بخود انسان و ازین رو به مراتب قوی تر خواهد بود.

موضوع اینکه چگونه میشود که تلقین بنفس گاهی مدتها درزویابی مغز انسانی باقی مانده و یکمرتبه در موقع مخصوص بروز میکنند مسئله ایست که يك قانون تازه در روانشناسی ایجاد کرده است. این قانون را سرعت دریافت تشکیل میدهد یعنی شخص در موقع تلقین بنفس با سرعت فکر جدید تلقین شده را میپذیرد.

کاتو - یکی از سران قدیم روم راجع بازدياد بیماری و فوائد تلقین بنفس عقاید بیشماری دارد.

این شخص در موقعیکه میخواستند بانصد تن پزشک یونانی را برای درمان مردم برم بیاورند جداً با این فکر مخالفت کرده و برای اثبات عقیده خود میگفت که بانصد سال مردم این سر زمین با کمال تندرستی و صحت و در کمال جهل و نادانی عالم پزشکی و دارو و درمان زیسته اند ولی بمحض اینکه این بانصد تن پزشک وارد شوند مسلم بیمارها رو بزونی خواهد گذاشت

زیرا در هنگامیکه پزشک نبود بخود تلقین میکردند که بساید مواظب بود و بیمار نشد ولی بابودن پزشک و درمان تلقین متنازل بسا که عکس تلقین حاصل و بیماری بشدت رو بفزونی خواهد رفت .

اگر خوب دقت کنیم و عقیده کاتورا بوج نیندازیم میتوانیم تساحدی باحق داده قدرت و نیروی تلقین شکفت آور را درست تصور کنیم . ترس اثر بدی در تلقین بنفس دارد و ممکن است اثر تلقین را ازین برده یالاول از قدرت و کمال آن بکاهد .



گفتار روانشناسان کنونی اروپا در باب تلقین بنفس از طرف خود یادیکرانی و تاثیرات مهم فکر و اراده در همه چیز سخن تازه نیست و در کلمات بزرگان و حکمای پیشینه ایران تمام این مطالب بوجه اکمل یافت میشود . **حکیم نظامی گنجوی** - در طی اشعار خویش تمام این مسائل را بوجه اکمل واتم بیان فرموده و در چندین مقام که ما در سبغه نظامی همه را یادداشت کرده ایم از قوه مانیتسیم تعبیر بهمت کرده و نیز تاثیر تلقین بنفس از طرف خود یادیکران را مدلل ساخته حتی تاثیر اراده همیتیان و مرتاضان را در تمام حیوانات و جمادات مؤثر مدلل داشته است . شاید در این موضوعات آن حکیم بزرگ تالیفات جدا گانه هم داشته ولی بدست انقلاب روزگار ازین رفته و بمانرسیده است .

استخراج این مطالب را هم از اشعار آن سخنور تا کنون کسی توجه نداشته و میتوانیم گفت این معانی و مطالب را فقط ما در نتیجه مطالعات چندین ساله و تصحیح و شروح و تبدیل خمسه بسبغه استخراج کرده و بدسترس افکار عمومی گذاشته ایم .

اینک ایاتی چند را در موضوع تلقین بنفس خود یا دیگران و نیروی اراده و همت برای اثبات دعوی خود بقل و ترجمه میپردازیم .

در موضوع القاء شخص بنفس خود و تاثیرات شگرف آن از قبیل

مرگ بی سبب یا بهبودی بی مداوا چنین میفرماید

مرنج از نزاری که فربه شوی چو گفتمی کزین به شوم به شوی

یعنی هنگام نزاری و بیماری مرنج و مترس و بنفس خود القاء کن

که من ازین مرض بهبودی حاصل خواهم کرد و نزاری ولاغری من بفره

تبدیل خواهد شد تا بر اثر همین تلقین بهبودی یافته و فربه شوی .

نیز میفرماید

زبه بود زن فال فال کان - دودست که به بود تو اصل بهبودست

یعنی در حال بیماری همیشه این فال را بخودت تلقین که من ازین

بیماری به خواهم شد زیرا سود تو در همین است و همین فال اینک به بودن

اساس و اصل بهبود و دفع بیماری تست

البته فال بد زدن برخلاف بهبود هم مرگ آوراست و این معنی هم

ضمناً از همین اشعار مستدرک میشود . در خصوص تلقین مرگ آور نیز در

مخزن الاسرار در طی داستان دو حکیم متنازع چنین فرماید

داستان دو حکیم متنازع صفحه ۱۳۰

با دو حکیم از سر هم خانگی شد سخنی چند ز بیگانگی

لاف منی بود و تسوی بر نتافت ملک یکی بود و دوی بر تافت

حق دو نشاید که یکی بشنوند سردو نباید که یکی بدروند

جای دو شمشیر نیامی که دید بزم دو جمشید مقامی که دید

در طمع آن بود دو فرزانه را کز دو یکی خاص کند خانه را

چون عصبیت کمر کین گرفت
هر دو بشبگیر نوائی زدند
کز سر ناساختگی بگذرند
تا که در این پایه قوی دل ترست
ملك دو حکمت بیکی فن دهند
خضم نخستین قدری زهر ساخت
شریت او را ستد آن شیر مرد
داد بدو کین می جان پرور است
نوش گیا بیخت و بدو در نشست
سوخست چو پروانه و بر باز یافت
از چمن باغ یکی گیل بچید
داد به دشمن ز پی قهر او
دشمن از آن گیل که فسون خوان بداد
آن بعلاج از تن خود زهر برد
در باب گشودن دژ و قلعه در بند که مسکن دزدان و راهزنان بوده
و سپاهیان اسکندر از گشودن آن عاجز شدند میگوید عاقبت بهمت یک پیر
مرراض که در غار کوه منزل داشت بر جهای دژ خراب و دزدان گرفتار شدند.
البته حکیم نظامی در بیان این افسانه نظر بیک نکته مهم دارد و آن
اینست که مراضان گوشه گیر و همپیمان میتوانند بتوجه همت در جمادات هم
تصرف کرده برج دژ را مثلا خراب کنند تا حیوان و آدمی چه رسد
اینک چند بیت از این افسانه نقل از (صفحه ۳۱۷ شرفنامه)

در آیند پیرامن آن حصار
 بسیلاب خون غرق آتش کنند
 کز آن دز کلوخی نینداختند
 کمندی نه کاجا رساند دوال
 خجل گشته زان قاعه چون عروس
 نه از گردش منجنیقش هراس
 وزان جوز بزرگنبد انداختن
 سرانرا طلب کردو ابرو گشاد
 که آورد از اندیشه مارا ستوه
 نشستند و بردند شه را نماز
 بدین روز یکروز نشسته ایستاد
 ستیزیم سا ابرو با آفتاب
 نشاید زدن نیزه و تیر و تیغ
 گریوه نوردیم و سائیم سنگ
 اسلندر چون از گشادن دز مابوس شد در طلب مرتاضان و اهل

باشگر بفرموده تا صد هزار
 بخر سنگ غضبان خرابش کنند
 چهل روز لشگر شغب ساختند
 زیرتاب او ناوک افکند بال
 عروسک زانی چو دیوان شمس
 نه عراده برگرد او ره شناس
 چو عاجز شدند اندران تاختن
 شه کار دات مجلسی نو نهاد
 چه گوئید گفتا در این بند کوه
 ولایت گشایان گردن فراز
 که ما بندگان تا کمر بسته ایم
 چهل روز باشد که بی خورد و خواب
 تو دانی که بر تارک مهر و میغ
 همان به که گردیم ازین راه تنگ
 اسلندر چون از گشادن دز مابوس شد در طلب مرتاضان و اهل
 همت برآمده و از مردم آن حدود پرسید

که بر ماتم آرزو ها گریست
 برستشگری در فلان غار هست
 کند بی نیازی بمشتی گیاه
 اسکندر نیمه شب تنها خود را بدان غار رسانیده و از نفس و همت

که از گوشه داران در این گوشه کیست
 یکی گفت کای شاه دانش پرست
 بکس روی ننماید از هیچ راه

پیر استمداد کرد .

که دزدان بران قلعه دارند پاس

چو آگاه شد مرد ایزد شناس

یکی منجبتی از نفس بر گشاد
جهان زد بر آن کوهه منجبتی
که بر قلعه آسمان در گشاد
که شد کوه دروی چو دریا غریق

در خسرو و شیرین نیز در موضوع تصرف اراده و همت در جمادات فرماید
بهمت هندوان چون بر ستیزند
فزون سازان که از مه مهره سازند
نیز فرماید

بفرخندگی فال زن مالا و سال
مزن فال بد کاورد حال بد
که فرخ بود فال فرخ بفال
میادا کسی کوزند فال بد
نیز فرماید

چه نیکو فال زد صاحب مهائی
بداید فال چون باشی بد اندیش
که خود را فال نیکوزن چودانی
چو گفتی نیک نیک آید ترا پیش
در تمام این ابیات این نکته پرورش مییابد که اندیشه و فکر و اراده
هر چه را بآدمی تلقین کند همان برای او پیش میآید و اگر کسی تحت
اراده دیگری واقع شد افکار دیگری هم باندازه قوه خود در او تاثیر دارد
و اراده قوی در حیوان و جماد و دفع امراض دیگران نیز تاثیرات کامل دارد
بس معلوم گردید که آنچه امروز بنام مانیتیسیم و تلقین نامیده شده و در کتب
تازه بعنوان اسامی مختلف شرح و بسط داده میشود چیز تازه نیست و در زمان
قدیم بنام ریاضت و همت وجود داشته چنانکه حکیم نظامی از صاحبان اراده قوی
و مرتاضان کامل بهمتیان تعبیر میکند و این نکته هم مسلم است که مرتاضان قدیم
در قوه اراده و همت بدرجات از مانیتیسیم های کنونی قوی تر بوده و خود
مانیتیسیم ها هم این برتری را بحد کمال اقرار دارند